

کلیسا و بازگشت مسیح

درس ۱۴: مجازات ابدی

دکتر آر. سی. اسپرول

در جلسه‌ی قبل به ایده‌ی داوری نهایی مطابق آنچه در عهدجدید، مخصوصاً از زبان خودِ عیسی، بیان شده پرداختیم و متوجه شدیم که داوری نهایی، این ارزیابی سطحی افرادی نخواهد بود که آخر ترم نمره‌شون رو بگیرند، بلکه این داوری نهایی، در زمینه‌ی دادگاه آسمانی خواهد بود، جایی که داور کل زمین، حساب همه‌ی کارهایی رو که یک نفر انجام داده، پس می‌گیره و در پایان این حسابرسی، حکمی خواهد بود.

و حکم می‌تونه گناهکار یا بی‌گناه باشه که بر اساس بودن در پوشش عدالت مسیح هست، برای کسانی که مطلع به مسیح هستند پاداش‌ها خواهد بود و حکم برای دیگر افراد حکم مجازاته. حالا، قطعاً این داوری نهایی توسط داوری اجرا خواهد شد که کاملاً نیکو و کاملاً عادل، و به ما گفته شده که این داوری بر اساس عدالت خواهد بود، یعنی هیچ چیز دل‌بخواهی، ناعادلانه و غیرمنصفانه در اون نخواهد بود.

در واقع، این چیزیه که بیشتر من رو می‌ترسونه، این که اگه بر اساس عدالت با داوری مواجه بشیم و اگه قراره با خدا روبرو بشویم اونهم بر اساس معیار عدالتش، ما در یک مشکل جدی هستیم. برای همین می‌گم هر کسی با داوری خدا مواجه خواهد شد. شما یا بر اساس کارهای خودتون باهاش مواجه میشید یا براساس کار مسیح.

و من بارها از مردم شنیدم که به من می‌گن: "اگه عیسی برای تو معنی داره، اشکالی نداره، اما من نیازی به عیسی ندارم." و من می‌خوام به اون شخص بگم: "اگه در زندگی‌تون مرتکب یک گناه، یک خطا علیه قدوسیت خدا شدید، پس در این زمین به هیچ چیز به اندازه‌ی مسیح نیاز مبرم ندارید، چون اگه مسیح رو ندارید، امید ندارید، چون بدون مسیح باید خودتون به تنهایی در برابر خدای قدوس بایستید."

و همونطور که داوود قرن‌ها پیش پرسید: "اگر گناهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو بایستد؟" این یک سؤال بدیهی هست، جوابش مشخصاً منفی هست. کی می‌تونه بایسته؟ هیچ کس نمی‌تونه بایسته. اما خبر بد اینه که خداوند گناهان رو در نظر می‌گیره و شخص مبارک، کسیه که خداوند تقصیری رو که اون داره، بهش نسبت نمیده.

انجیل تماماً درباره‌ی اینه. حالا، چون داوری کاملاً عادلانه خواهد بود، یکی از چیزهایی که کتاب‌مقدس به وضوح می‌گه، اینه که این داوری بر اساس نوری خواهد بود که ما داریم. حالا، بعضی با شنیدن این، با آسایش خاطر، نفس عمیق می‌کشند، چون من می‌گم: "خُب، کسی که هرگز انجیل رو نشنیده، چی میشه، کسی که در آفریقا زندگی می‌کنه و هرگز درباره‌ی مسیح نشنیده؟ برای اون چه اتفاقی میفته؟"

و همیشه در جواب این سؤال می‌گم: "این شخص بی گناه در آفریقا نیازی ندارد که درباره‌ی مسیح بشنوه، به میسیونر نیازی ندارد. شخص بیگناه در آفریقا، مستقیماً بعد از مرگ به آسمان میره. اون بازی را نباخته و مستقیم میره مرحله‌ی بعد، و مردم نفسشون بند میاد و میگن: "منظورت چیه؟" من گفتم: "خدا هرگز افراد بی گناه رو مجازات نمی‌کنه."

شخص بی گناه در آفریقا یا شخص بی گناه در آمریکای جنوبی، شخص بی گناه در آسیا، شخص بی گناه در آمریکا نمی‌خواد نگران داوری خدا باشه. شخص گناهکار در آفریقا، شخص گناهکار در آمریکای جنوبی و در آسیا باید نگران باشه. "حالا به وضوح، سؤال بعدی اینه که آیا شخص بی گناهی در آفریقا یا جای دیگه هست؟"

بر اساس عهدجدید، هیچ کس نیست و عهدجدید می‌گه هیچ کس نمی‌تونه در برابر تخت داوری خدا حاضر بشه و بگه: "من هیچ نوری از مکاشفه نداشتم." این مفهوم باب اول نامه‌ی پولس به رومیانه که پولس درباره‌ی غضب خدا صحبت می‌کنه که علیه بدکاران ریخته شده، چون اونها شناختی رو که خدا از طریق طبیعت به وضوح نشون داده، خاموش کردند یا خفه کردند یا سرکوب کردند و از این شواهد واضح درباره‌ی وجود خدا رویگردان شده و نخواستند به خدا به عنوان خدا احترام بگذارند.

پس هیچ کس نمی‌تونه در برابر تخت داوری خدا بایسته و بگه: "من نمی‌دونستم اون تفنگ آماده‌ی شلیکه. نمی‌دونستم که تو حتی وجود داری." حالا، اگه مردم هرگز درباره‌ی عیسی نشنیده باشند در داوری نهایی به خاطر رد کردن عیسی مجازات نمیشن، خدا خدایی عادلّه. او بر اساس نوری که داشتید، داوری می‌کنه.

اگه هرگز در معرض انجیل قرار نگرفتید، اگه هرگز کلمه‌ای درباره‌ی عیسی نشنیدید، چطور خدا می‌تونه شما رو برای رد کردن کسی که هرگز درباره‌ی او نشنیدید، مسئول بدونه؟ او این کار رو نمی‌کنه، اما به سرعت نفس راحت نکشید، چون یادتون باشه که عیسی به دنیایی اومد که تحت کیفرخواست جهانی خدا بود، نه برای این که کسی رو که نمی‌شناختند، رد کردند، بلکه به خاطر رد کردن پدری که به وسیله‌ی مکاشفه‌ای که در طبیعت می‌ده، او رو می‌شناسیم.

حتی اگه هرگز کتاب مقدس به دست نگرفتیم یا کلمه‌ای از کتاب مقدس نشنیدیم، آسمان‌ها جلال او رو اعلام می‌کنند و روز سخن می‌راند تا روز و معرفت او را به ما اعلام می‌کند. در واقع، وجدان ما به ما شهادت می‌ده که ما می‌دونیم خدا کیه و این که ما احکام او را نقض کردیم. چیز دیگه‌ای که می‌خوام بگم، اینه که سرنوشت ما در داوری نهایی، تغییرناپذیره.

بسیاری از افراد امیدوارند که بعد از مرگ فرصت دوباره داشته باشند یا به برزخ اسطوره‌ای امیدوارند که می‌تونن برن و زمانی رو اونجا سپری کنند و قرضشون رو پرداخت کنند، تا زمانی که نهایتاً قرضشون کاملاً پرداخت بشه و

بعد بتونن وارد آسمان بشن. من چیزی در کتاب مقدس نمی‌شناسم که به این برداشت، کمترین امیدی بده. کتاب مقدس به ما می‌گه مقرر شده که انسان یکبار بمیره و بعد داوری بشه.

خُب، به نظرم چیزی که ما رو درباره‌ی این ایده‌ی داوری نهایی، زیادی حساس می‌کنه، این ایده نیست که خدا پادشاهی رو بین قوم خودش تعمیم میده؛ بلکه روی دیگه‌ی سکه هست. لرزاننده‌ترین آموزه‌ای که داریم، آموزه‌ی جهنمه. یادمه در دانشکده‌ی الهیات با استادم در یک کلاس نشسته بودم.

ما در یه سمینار بودیم که تعداد کمی از ما دور میز با معلم نشسته بودیم و یکی از دانشجوها این سؤال رو مطرح کرد و گفت: "دکتر گِرسْتِنِر، شما می‌گید وقتی ما به آسمان میریم، کاملاً خوشحال خواهیم بود. سعادت ابدی خواهیم داشت، اما من چطور می‌تونم در آسمان خوشحال باشم، اگه به اونجا برم و بفهمم که مادرم یا شوهرم یا زنم یا عزیزم در جهنمه؟ چطور می‌تونم خوشحال باشم؟"

و دکتر گِرسْتِنِر به اون دانشجو اینطور جواب داد: "مرد جوان، مگه نمیدونی که وقتی به آسمان میری و تقدیس نهایی‌ات رو دریافت میکنی، می‌تونی مادرت رو در جهنم ببینی و از دیدن اون در جهنم لذت ببری؟" خُب، همه‌ی دانشجوها نفسشون بند اومد. من نفسم بند نیومد. من خندیدم.

با صدای بلند خندیدم. آرنجم خورد به میز؛ او گفت، به من نگاه کرد، می‌دونید، انگار که می‌گفت: "برای چی می‌خندی؟" من گفتم: "فقط باورم همیشه که این حرف رو زدی، میدونی. این عجیب و افراطی به نظر میرسه." اما وقتی بهش فکر کردم، حرفش رو درک کردم.

او می‌گفت الان، درحالی که در این جسم فانی هستیم، اگرچه به مسیح علاقه داریم و از خدا قدردانی می‌کنیم، اما ریشه‌ی علایق اولیه‌ی ما در این دنیاست، در این سطح زمینی. ما بیشتر به سلامت دوستان و همسایگان و خانواده‌مون در این دنیا اهمیت میدیم تا حقانیت عدالت خدا.

من غالباً از یه تصویرسازی استفاده میکنم، افراد را از جایگاه مختلف صدا می‌کنم و می‌گم: "فرض کنید عیسی این طرف اتاق ایستاده. و اون طرف اتاق، آدولف هیتلر رو داریم و شما می‌تونید شکافی رو که بین عیسی در اون طرف و هیتلر در این طرف، ببینید. و بعد عادلترین شخصی رو که غیر از عیسی بر زمین زندگی کرده، در نظر می‌گیریم و اونها رو روی ترازوی عدالت یا شرارت بین عیسی و هیتلر میذاریم.

این شخص عادل رو کجا میذاریم؟ اون رو در وسط میذاریم؟ اونجا، نزدیک عیسی میذاریم؟ به نظرم اگه بخوایم درست عمل کنیم، باید اون شخصی رو که عادلترین شخصی هست که تا به حال زندگی کرده، در کنار هیتلر بذاریم، طوری که تقریباً اون رو بغل کنه. چون شکاف بین هیتلر و عادلترین شخص روی این سیاره، اونقدر کمه که ارزش مقایسه با شکاف بین شخص عادل و عیسی رو نداره.

عیسی، بی گناه بود. کوچکترین عیبی در بره نبود. خدا بی عیب و نقصه. آیا نمی‌بینید که نگرانی ما بیشتر متمرکز بر افرادی هست که مثل ما هستند؟ من می‌تونم هیتلر رو درک کنم. اما عیسی، تصورم رو در رابطه با عدالت کاملش متحیر می‌کنه. پس سخت‌ترین کار برای ما اینه که در نظر بگیریم خدا واقعاً در اجرای عدالتش، کسی رو به جهنم بفرسته.

حالا به نظرم فکر کردن به جهنم، خیلی وحشتناکه، حتی برای تقدیس شده‌ترین فرد در این دنیا؛ طوریکه ما اصلاً این رو باور نمی‌کردیم، مگر اینکه تقریباً همه‌ی چیزهایی که درباره‌ی جهنم در عهدجدید می‌دونیم، مستقیماً از زبان عیسی باشه،

این عیسایی که به عنوان سرور سلامتی، عیسای متبارک، حلیم و ملایم در نظر گرفته شده. او مکرراً و با صداقت و شور و حرارت درباره‌ی واقعیت جهنم صحبت می‌کنه و اگه این از طرف خداوند نبود، فکر نمی‌کنم که می‌تونستیم این رو بپذیریم.

و حتی وقتی از زبان او این حرف میاد، باهاش در کشمکشیم. من نمی‌تونم تفکری وحشتناک‌تر از این داشته باشم که یک نفر در پایان زندگیش به مکان ظلمت خارجی فرستاده بشه. حالا، وقتی عهدجدید درباره‌ی جهنم صحبت می‌کنه، درباره‌ی جهنم با اصطلاحاتی مثل ظلمت، دریاچه‌ی آتش، یا زندان صحبت می‌کنه.

اجازه بدید عبارتی رو از کتاب مکاشفه بخونم. از باب بیستم، آیه‌ی ۹: "بر عرصه‌ی جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید. و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه‌ی آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابدالابد شبانه روز عذاب خواهند کشید.

و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، به حسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است.

و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی به حسب اعمالش حکم یافت. و موت و عالم اموات به دریاچه‌ی آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه‌ی آتش. و هرکه در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه‌ی آتش افکنده گردید."

حالا، مردم زبان بسیار تخیلی کتاب مکاشفه رو می‌خوندند و پیش من میان و میگن: "آر. سی، باور داری که جهنم واقعاً دریاچه‌ی آتسه؟" و من در پاسخ میگم: "احتمالاً نه. شاید؛ اما شک دارم." و دوباره، به طرز شگفت‌انگیزی نفسشون بند میاد و با آسایش خاطر آه میکشن.

"آه! چون من نمی‌تونم فکرش رو بکنم که یک نفر به دریاچه‌ای انداخته بشه که دائماً می‌سوزه، کرم‌هاش نمی‌میره و غیره. این آتش هرگز خاموش نمیشه. چقدر وحشتناکه!" و میگم: "بذار این رو بگم: اگه جهنم، دریاچه‌ی آتش نیست، هر چی که هست و هر کسی که اونجاست، هر چیزی رو که داشت، می‌داد و هر کاری که می‌تونست انجام می‌داد که در این دریاچه‌ی آتش باشه."

چرا فرض می‌کنید خداوند ما، وقتی واقعیت جهنم رو توصیف می‌کنه، از وحشتناکترین نمادهای موجود در یک زبان استفاده می‌کنه؟ باز هم میگم، همیشه واقعیتی که نماد بهش اشاره می‌کنه از خود نماد به شدت فراتر میره. پس این ایده که زبان عهدجدید درباره‌ی جهنم، نمادینه، باعث تسلی من نمیشه، اگه واقعاً نمادین باشه. اگه این نمادینه، پس واقعیت باید بدتر از نمادها باشه.

و بعد مردم به من اینطور میگن: "به نظرت جهنم چیه، جدایی از خداست؟" و من میگم: "بله، جهنم به شکل خاصی، جدایی از خداست، اما نه به طور مطلق." و مردم دوباره از این تسلی می‌گیرند. اونها میگن: "خُب، اگه جهنم، جدایی از خداست و اکثر کسانی که از خدا جدا شدند، هرگز نمی‌خواستند نزدیک او باشند، پس این چیز زیادی نیست که فکر کنیم مردم به جایی میرن که از خدا جدا باشن."

از یک طرف، نمی‌تونم به چیزی بدتر از این فکر کنم که کاملاً از حضور خدا جدا بشیم، چون جدایی کامل از حضور خدا، یعنی از دست دادن همه‌ی مزایایی که از او میاد. گاهی اوقات می‌شنوم که مردم میگن: "جنگ جهنمه." یا میگن: "زندگی من جهنم روی زمينه."

اما این اغراقه، چون هر چقدر هم که جنگ وحشتناک باشه، ارزش مقایسه با جهنم رو نداره، و الان که این حرف رو می‌زنم، این شخص، هر کسی که هست، کسی که در این جایگاه وحشتناک رنج در این سیاره هست، این شخصی که رنج‌دیده‌ترین کسیه که در حال حاضر داریم، هنوز از بعضی از مزایای فیض عام خدای قادر مطلق بهره‌مند میشه، مزایایی که اگه به جهنم بره، کاملاً برداشته میشه، چون اونجا هیچ یک از مزایای خدا نیست.

حالا، این مسأله‌ی جدایی از خدا چی میشه؟ نه، این جدایی از فیض خدا، جدایی از مراقبت خدا، جدایی از محبت خدا، جدایی از خیرخواهی خداست، اما نه جدایی از خدا. بزرگترین مشکلی که شخص در جهنم داره، شیطان نیست؛ بلکه خداست. خدا در جهنمه و فعالانه شریران رو مجازات می‌کنه.

دوباره، منظورم اینه که گناهکار در جهنم هر کاری که می‌تونست می‌کرد، هر چیزی رو که داشت، میداد تا خدا او رو از جهنم بیرون ببره، چون وحشتی که انسان در داوری باهاش مواجه میشه، خودِ خداست.

به شما گفتم چند سال پیش در یک گردهمایی برای فروشندگان کتاب مسیحی، درباره‌ی مفهوم نجات صحبت کردم و می‌ترسیدم به هوش و ذکاوت این افراد توهین کنم، چون این سؤال رو در موعظه مطرح کردم: "کتاب مقدس میگه ما نجات یافتیم. از چی نجات یافتیم؟"

پاسخ این سؤال اینه که نجات یعنی نجات یافتن از خدا، از اینکه در معرض غضب شدید و مجازات او قرار بگیریم و مردم هرگز این رو نشنیده بودند. هرگز به این فکر نکرده بودند. نتونستم باور کنم، اما من گفتم: "خُب، به نظرتون ما از چی نجات یافتیم؟"

تنها چیز، بزرگترین مصیبتی که کسی می‌تونست دچارش بشه، این بود که به دستان خدای زنده بیفته و در معرض غضب او قرار بگیره. اما ما نجات یافتیم، رسول خدا به ما می‌گه از خشمی که میاد، نجات یافتیم. ما از داوری او، از خشم او معاف شدیم.

حالا وقتی به عهدجدید نگاه می‌کنیم و چیزی که درباره‌ی جهنم تعلیم می‌ده، یک اصل دیگه درباره‌ی جهنم که می‌بینم غالباً مردم ازش چشم پوشی می‌کنند، اینه که درجاتی برای مجازات هست. همونطور که در داوری نهایی، درجاتی از پاداش در آسمان بین مردم توزیع میشه. یکبار یک نفر گفت جام همه در آسمان پُر خواهد بود، اما جام همه به یک اندازه نیست، و دوباره، این مردم رو شوکه می‌کنه که میگن: "آه، من فکر کردم یا به آسمان میرید یا به جهنم، می‌دونید.

فرقش چیه؟" من میگم: "خُب، در آسمان، عیسی بارها درباره‌ی کسانی صحبت می‌کنه که پاداششون عظیم خواهد بود، این متفاوت از کسانی هست که به سختی، با چنگ و دندان وارد آسمان میشن. و بعد رسول خدا درباره‌ی جهنم به ما می‌گه، وقتی از مردم دعوت می‌کنه از شرارتشون در این دنیا توبه کنند، این افراد معمولاً فکر می‌کنند: "خُب، اگه یک بار گناه کردند، همین کافیه که اونها رو تا ابد به جهنم بفرسته، و این درسته، پس مهم نیست که به گناه ادامه بدن، اگه خطاهای بسیار دارند."

حالا در نظام قضایی ما و نظام عدالت جنایی ما، اگه یک نفر مرتکب قتل‌های متعدد بشه، می‌تونه به پنج یا شش یا هفت سال حکم متوالی حبس ابد محکوم بشه و ما به این می‌خندیم، چون می‌گیم: "چند تا زندگی باید داشته باشند؟ اونها فقط یک زندگی دارند. چطوری می‌تونید اونها رو به شش یا هفت حکم حبس ابد محکوم کنید؟" خُب، قانون در اینجا سعی می‌کنه بگه هر کدوم از اونها یک خطای جداگانه محسوب میشه، مجرم به مجازات جداگانه، و این اصل تا ابد بکار میره.

ما نمی‌تونیم مجرم‌ان رو هفت بار برای هفت قتل مجازات کنیم، اما خدا می‌تونه، و کسی که یک نفر رو میکشه، هفت برابر کمتر از کسی که هفت نفر رو کشته، مجازات میشه، چون عدالت کیفری و دادرسی خدا کامل خواهد بود، پس این مجازات، همیشه متناسب با جرم خواهد بود و برای همین این رسول درباره‌ی جمع کردن یا انباشتن یا ذخیره کردن خشم در برابر روز خشم به ما هشدار می‌ده. این استعاره‌ی جالبی هست، اینطور نیست، چون عیسی از ما دعوت می‌کنه که در آسمان، گنج‌ها ذخیره کنیم و پولس می‌گه، برعکس، اگه مردم گنج‌ها رو در آسمان ذخیره نکنند، چیز دیگه‌ای رو در جهنم ذخیره می‌کنند.

اونها ذخیره می‌کنند و درجه‌ی داوری‌ی رو که دریافت خواهند کرد، افزایش میدن. نهایتاً، در زمان باقیمانده، یکی از چیزهایی که من رو شدیداً در طول زندگی متعجب کرده، بیداری در جمع‌های بشارتی درباره‌ی آموزه‌ای هست که همیشه در محدوده‌ی جهانی مسیحیت به عنوان بدعت در نظر گرفته شده و این آموزه‌ی نیست‌گشتن هست که میگه در داوری نهایی، ایمانداران از مردگان برخاسته و پاداشها رو دریافت کرده و تا ابد در حضور خدا زندگی می‌کنند، اما شریران نبودن میشن، یعنی دیگه وجود نخواهند داشت، و این مجازاتشونه.

از دست دادن زندگی، از دست دادن مزایای زنده بودن. و اونها فقط نابود شدند، به جایگاه نیستی میرن، جایی که دیگه آگاهی ندارند. از لحاظ تاریخی، جماعت مسیحی همیشه معتقد بوده که کتاب مقدس به وضوح میگه مجازات جهنم، آگاهانه و بی‌پایانه، و دوباره، رحمتی که گناهکار در جهنم مشتاقش هست، اینه که نیست بشه، از هستی ساقط بشه، چون هر چیزی بهتر از اینه که روزانه در برابر مجازات خدا بایسته.

حالا، بخشی از من، دل من، واقعاً امیدواره که پیروان نیست‌گشتن، با اینکه بدعتکارند، اما درست بگن، چون من دوست ندارم باور کنم که هیچ کس تا ابد به طور نامحدود مجازات نمیشه. درک این خیلی سخت به نظر میرسه و دوباره، مردم با این مخالفت کرده و میگن: "چطور می‌تونه یک مجازات نامحدود برای انسان محدود وجود داشته باشه؟" و البته، پاسخ اینه که چون این شخص محدود، مرتکب خطای نامحدود شده، چون به وجود نیکو و نامحدود خدا بی‌حرمتی کرده.

خُب، در نهایت، من از جزئیات اینکه جهنم چطور هست، خبر ندارم. بی‌پرده بگم، من نمی‌خوام بدونم جزئیاتش چیه، اما اگه بخوام عیسی و شهادت رسولانی رو جدی بگیرم، باید جهنم رو جدی بگیرم، خیلی بیشتر از اون که تا حالا جدی گرفته بودم، چون اگه واقعاً بهش ایمان داشتم و شما واقعاً بهش ایمان داشتید، این نه تنها نحوه‌ی زندگی‌مون رو عوض می‌کرد، بلکه نحوه‌ی کارمون رو در رابطه با مأموریت کلیسا هم عوض می‌کرد.